نگاه اجتماعی

چرا ناآرامی‌های دی‌ماه فراگیر شد؟

تحلیل جامعه‌شناختی یک کنش جمعی

محمد رهبری
مدرس دانشگاه و پژوهشگر شبکه‌های اجتماعی

۴۰ روز از وقایع تلخ و دردناک ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه گذشت. حالا با فاصله‌گرفتن از آن روزها، بهتر می‌توان از منظر جامعه‌شناختی، آن پدیده را بررسی کرد؛ روزهایی که شهرهای مختلفی در سرتاسر کشور شاهد حضور گسترده مردم در خیابان بودند. آنچه را در آن روزها رخ‌داد، می‌توان نوعی «کنش جمعی» اعتراضی تلقی کرد و با این مفهوم آن را توضیح داد. بر همین اساس، پرسش اصلی این است که چه عواملی زمینه‌ساز شکل‌گیری چنین کنشی شد؟

از آنجا که پدیده‌های اجتماعی تک‌علتی نیستند و مجموعه‌ای از عوامل در شکل‌گیری آنها نقش دارند، می‌توان سه مؤلفه مؤثر را در وقوع این کنش جمعی برجسته کرد:

۱. نارضایتی، ناامیدی و استیصال فراگیر: نارضایتی در جامعه پدیده‌ای فراگیر است. مطابق با برخی پیمایش‌ها، درصد کمی از مردم از شرایط فعلی در کشور رضایت دارند. افزایش فقر، کوچک‌شدن طبقه متوسط و سقوط بخش‌هایی از آن به طبقات فرودست، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده این نارضایتی است. این روند، نوعی «محرومیت نسبی» ایجاد کرده که خود محرک خشم و یکی از عوامل اصلی بروز اعتراضات خیابانی است. بحران‌های اقتصادی روزافزون نیز زندگی را برای طبقات فرودست دشوارتر کرده و احساس رنج و سختی را تشدید کرده است. علاوه بر شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی و سیاسی نیز بر نارضایتی مردم می‌افزاید. این در حالی است که چشم‌اندازی برای اصلاح و عبور از این وضعیت نیز نمایان نیست و بسیاری از مردم نسبت به بهبود وضعیت کشور در آینده چندان امیدوار نیستند و حتی آینده را بدتر از امروز می‌پندارند.

در نتیجه، با از بین رفتن امید به اصلاحات واقعی در کشور و افزایش نارضایتی، نوعی استیصال در میان عموم مردم مشاهده می‌شود که زمینه اجتماعی لازم برای شکل‌گیری کنش اعتراضی را فراهم می‌کند. این نارضایتی و ناامیدی، زمینه اجتماعی ناآرامی‌ها را ایجاد کرده و شرط لازم برای ایجاد یک کنش جمعی اعتراضی را فراهم آورده است. با این حال، این نارضایتی پیش‌تر نیز وجود داشته است. پرسش مهم این است که چرا در این مقطع زمانی خاص، اعتراضات شعله‌ور شد؟ اینجاست که عوامل دیگر برجسته می‌شوند.

۲. ادراک از توییت ترامپ به عنوان محرک: بر اساس تئوری‌های کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی، کنش جمعی اعتراضی نه‌تنها بر اساس نارضایتی، بلکه بر مبنای آسیب‌پذیری‌ها و گشایش‌های نظام سیاسی شکل می‌گیرند. امری که ذیل نظریه فرصت سیاسی (Political Opportunity Theory)، صورت‌بندی می‌شود. منظور از فرصت سیاسی شرایطی است که در آن به علل و دلایل متفاوتی امکان یا تمایل کنترل و سرکوب اعتراضات از سوی دولت کاهش یافته باشد. به تعبیر سیدنی تارو، زمانی که گروه‌های ناراضی احساس کنند هزینه‌های اعتراض کمتر از قبل شده، احتمال مشارکت اعتراضی آنها بیشتر است.

در ادبیات نظری، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرصت سیاسی، «شکاف در بالا» است که در آن زمان، معترضان احساس می‌کنند امکان برخورد با آنها کمتر شده و امکان تغییر بیشتر است. اما در دی‌ماه ۱۴۰۴، شکافی در میان طبقه حاکم مشاهده نمی‌شد که موجد فرصت سیاسی شود. پس چه چیزی این فرصت را ایجاد کرد؟

پاسخ را باید در مداخله ترامپ و توییت‌هایش جست‌وجو کرد. حمایت او از معترضان و تهدید مبنی بر اینکه اگر کسی کشته شود مداخله خواهد کرد، نوعی فرصت سیاسی را در اذهان متبادر کرد. برخی تصور کردند که به دلیل تهدید ترامپ، امکان برخوردهای سخت در اعتراضات کمتر خواهد بود و چه بسا به همین دلیل بود که حتی برخی با خانواده به خیابان آمده بودند. توییت ترامپ همچنین این تصور را ایجاد کرده بود که در صورت کشته‌شدن افراد در خیابان، مداخله خارجی ممکن است تغییرات مطلوب معترضان را رقم بزند.

در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی، افراد پیش از پیوستن به اعتراضات نوعی محاسبه هزینه-فایده انجام می‌دهند و زمانی به یک کنش جمعی می‌پیوندند که احساس کنند فواید آن از هزینه‌های آن بیشتر خواهد بود. نظریه فرصت سیاسی را نیز ذیل همین چارچوب می‌توان ارزیابی کرد. توییت و مداخله ترامپ این معادله را به نفع مشارکت تغییر داد و این تصور را ایجاد کرد که «فرصتی کم‌هزینه برای تغییرات بزرگ» فراهم شده است. در فضایی آکنده از نارضایتی و ناامیدی، این عامل نقش محرک و امیدبخش داشت؛ هرچند امید ایجادشده نیز چندان مبتنی بر واقعیت نبود.

۳. عبور از آستانه مشارکت و نقش شبکه‌های اجتماعی: نارضایتی و فرصت سیاسی به‌تنهایی برای شکل‌گیری کنش جمعی کافی نیستند. مؤلفه سومی که باید به آن توجه کرد «آستانه مشارکت» است؛ اینجاست که پای شبکه‌های اجتماعی نیز به میدان می‌آید. بر اساس تئوری‌های کنش جمعی، هر فردی برای کنشگری جمعی و اعتراض، یک «آستانه» دارد. به عبارت بهتر، «آستانه» پیوستن افراد به یک کنش جمعی متفاوت است: برخی با اولین نشانه‌ها وارد میدان می‌شوند، برخی فقط زمانی مشارکت می‌کنند که حضور گسترده دیگران را ببینند. شبکه‌های اجتماعی این فرایند را تسهیل می‌کنند. فراخوان ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه در اینستاگرام بیش از ۸۰ میلیون بار دیده شد؛ یعنی توسط میلیون‌ها کاربر بازنشر شده بود. پیام و سیگنالی که این اعداد و بازنشرها به دیگران ارسال می‌کرد، آن بود که تعداد افرادی که به این فراخوان پاسخ مثبت خواهند داد، زیاد خواهد بود. شکل‌گیری این تصور از حضور، موجب شد کسانی که زمینه اعتراضی داشتند با احتمال بیشتری به خیابان بیایند.

کدام عامل در شکل‌گیری تجمعات دی‌ماه مهم‌تر بود؟

بر اساس مباحث مطرح‌شده، می‌توان نتیجه گرفت سه عامل مختلف در استقبال از تجمعات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه مؤثر بوده است: مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عامل، زمینه اجتماعی نارضایتی است که شرط لازم برای کنش اعتراضی است. عامل مهم دوم، فرصت سیاسی است که ترامپ در ذهن معترضان خلق کرد. ترامپ با توییت خود، نه واقعیت سیاسی، بلکه ادراک معترضان از فرصت سیاسی را دستکاری کرد. بدون خلق این ادراک و این «فرصت متصور» که فواید کنشگری جمعی اعتراضی بیش از هزینه‌های آن است، هیچ فراخوانی تا این اندازه مورد استقبال قرار نمی‌گرفت و عامل سوم عبور از آستانه مشارکت از طریق شبکه‌های اجتماعی بود که موجی از حضور را ممکن کرد. در نهایت، آنچه ناآرامی‌های ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه را از فراخوان‌های پیشین متمایز کرد، نه صرفا حجم نارضایتی یا گستردگی بازنشر فراخوان، بلکه تغییری بود که به واسطه مداخله ترامپ و تغییر در ادراک معترضان ایجاد شد. اگر تحت تأثیر این مداخله و توییت در ذهن بسیاری از معترضان این تصور ایجاد نمی‌شد که هزینه حضور خیابانی پایین‌تر و احتمال اثرگذاری بالاتر است، بعید بود چنین سطحی از مشارکت رقم بخورد. این تغییر در معادله هزینه-فایده، حلقه‌ای است که در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی نادیده مانده و باعث شده تجمعات آن شب‌ها به‌خط به یک عامل تقلیل یابد.

گزارش «شرق» از وضعیت معیشتی چهار استان تهران، خراسان رضوی، اصفهان و ایلام که در دی‌ماه با واکنش‌های مردمی همراه شده بودند

روایت فقر؛ از تهران تا آبدانان

مریم لطفی: دی‌ماه ۱۴۰۴ نقطه عطفی در گفتمان اجتماعی-اقتصادی ایران بود؛ موجی از واکنش‌های مردمی که از بازار بزرگ تهران و انتقاد کسبه به بی‌ثباتی ارز و تورم افسارگسیخته آغاز شد و در چند روز در بسیاری از شهرها در سراسر کشور گسترش یافت. این واکنش‌ها اگرچه در آغاز رنگ و بوی اقتصادی-معیشتی داشت، اما در بسیاری از مناطق به نماد انتقاد عمومی از وضعیت اقتصادی، سیاست‌های کلان و بحران رفاه بدل شد و حضور اقشار مختلف جامعه را در خیابان‌ها رقم زد. با توجه به بازتاب رسانه‌ای، گزارش‌ها و پوشش‌های میدانی، برخی شهرها در این دوره به‌عنوان قطب‌های بارز واکنش‌های دی‌ماه شناخته می‌شوند که حضور گسترده شهروندان، استمرار تجمع‌ها و نقش فعال گروه‌های مختلف را نشان می‌دهند. تهران به‌عنوان نقطه آغاز و مهم‌ترین کانون این اتفاقات، نقشی محوری در شکل‌گیری و گسترش انتقادات ایفا کرد؛ تجمع و اعتصاب بازار و خیابان‌های پایتخت، نشانه‌ای کم‌سابقه از واکنش به وضعیت اقتصادی و معیشتی بود. هم‌زمان، اصفهان به‌عنوان یکی از مراکز اصلی صنعتی و تجاری کشور، با حضور فعالان اقتصادی و مشارکت گسترده شهروندان، به یکی از محورهای تداوم این اتفاقات تبدیل شد. در شرق کشور نیز مشهد، به‌عنوان دومین شهر پرجمعیت ایران، شاهد حضور پرشمار شهروندان در تجمع‌های خیابانی در انتقاد به فشارهای اقتصادی بود. در کنار این کلان‌شهرها، آبدانان در استان ایلام نیز به‌عنوان یکی از نقاط برجسته اتفاقات مطرح شد؛ شهری که تجمعات آن با بازتاب رسانه‌ای درخور توجه، به نمادی از واکنش‌های انتقادی در مناطق کمتربرخوردار تبدیل شد. در ادامه روند تجمع‌ها و فشارهای اقتصادی، هفتم بهمن سخنگوی وزارت بهداشت نیز با اشاره به آمار مراجعات استانی اعلام کرد بیشترین مراجعات مربوط به تهران و مراکز استان‌های خراسان رضوی (مشهد) و اصفهان بوده است. این داده‌ها نشان می‌دهد که کلان‌شهرها هم‌زمان با فشارهای معیشتی، شاهد تجمع و مراجعه قابل توجه مردم به مراکز درمانی و خدمات عمومی بوده‌اند.

عوامل زمینه‌ساز واکنش‌ها در ۴ استان کلیدی

براساس داده‌های رسمی منتشرشده از مرکز داده‌های باز ایران و مرکز آمار ایران، وضعیت اقتصادی استان‌های تهران، خراسان رضوی، ایلام و اصفهان در سال‌های اخیر تحت تأثیر فشارهای معیشتی و اشتغال قرار داشته است. گزارش سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که در استان خراسان رضوی، با مرکزیت مشهد، حدود ۳۸ درصد از خانوارها زیر خط فقر قرار داشته‌اند. همچنین ایلام با حدود ۳۲ درصد از جمعیت در وضعیت فقر مطلق قرار داشته، در حالی که در استان اصفهان این عدد حدود ۲۰ درصد و در تهران حدود ۱۷ درصد گزارش شده است. هم‌زمان، اگرچه نرخ بیکاری رسمی در پاییز ۱۴۰۳ در اغلب استان‌ها تک‌رقمی شده و در استان تهران به‌عنوان کمترین نرخ بیکاری کشور ثبت شده است، اما ترکیب نرخ بیکاری و تورم (شاخص فلاکت) برای سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد استان اصفهان با عدد حدود ۵۵.۵ و خراسان رضوی با حدود ۴۹.۲ در میان استان‌های با فشارهای اقتصادی بالا قرار دارند. ایلام با حدود ۴۹.۸ و تهران هم با حدود ۴۳.۲ این شاخص را تجربه کرده‌اند. وضعیتی که نشان‌دهنده وجود فشار معیشتی، کاهش قدرت خرید و چالش‌های اجتماعی متراکم در این استان‌هاست و می‌تواند توجیه‌کننده واکنش‌های مردم در مناطق کمترتوسعه‌یافته باشد.

فرسایش معیشت

در ادامه بررسی وضعیت شهرهای کانونی اتفاقات دی‌ماه، روایت‌های میدانی فعالان اجتماعی نشان می‌دهد که واکنش‌ها در بسیاری از نقاط، ریشه‌ای عمیق‌تر از رویدادهای مقطعی داشته است. پیش‌تر، داده‌های رسمی از افزایش بیکاری و افت سطح رفاه در برخی استان‌ها خبر می‌داد؛ اما آنچه این آمارها را معنا می‌بخشد، تجربه زیسته افرادی است که سال‌ها در متن همین بحران‌ها زندگی کرده‌اند. گفت‌وگوی «شرق» با امیر هاشمی‌نژاد، فعال اجتماعی و از ساکنان مناطق حاشیه‌ای شهر اصفهان، تصویری ملموس از پیوند میان فشار اقتصادی، حاشیه‌نشینی و واکنش‌های مردمی ارائه می‌دهد. هاشمی‌نژاد با اشاره به سابقه فعالیت خود در حوزه مطالبات اجتماعی و زیست در حاشیه شهر، تأکید می‌کند که مطالبات اقتصادی در اصفهان، مسئله‌ای تازه نیست و سال‌هاست در لایه‌های مختلف جامعه جریان دارد. به باور او، کاهش قدرت خرید، رکود تولید و بی‌ثباتی اقتصادی، زمینه‌ای فراهم کرده که هر موج نارضایتی به‌سرعت به بحران اجتماعی تبدیل شود. به‌ویژه پس از تغییرات ارزی و محدودیت‌های تولید، بخش‌هایی از صنعت و بازار دچار توقف یا افت جدی شده‌اند؛ روندی که به تضعیف معیشت هزاران خانواده انجامیده است. او در عین حال، میان اعتراضات صنفی و واکنش‌های خیابانی تمایز قائل است. به گفته او، در جریان ناآرامی‌ها، سهم بازاریان و صنعتگران از بازداشت‌شدگان بسیار محدود بوده و بدنه اصلی تولید و تجارت، کمتر وارد درگیری‌های خیابانی شده است. در مقابل، برخی مناطق شهری، به‌ویژه در محدوده‌های خاصی از منطقه ۸ و ۱۲ اصفهان، شاهد درگیری‌های شدیدتر بوده‌اند؛ مناطقی که در مواردی به خشونت‌های جدی نیز انجامیده است. با این حال، تمرکز اصلی روایت او نه بر صحنه‌های واکنش‌های انتقادی، بلکه بر وضعیت حاشیه‌نشینان اصفهان است؛ گروهی که به گفته او، بیشترین فشار اقتصادی را متحمل شده‌اند، بی‌آنکه صدای مؤثری در فضای عمومی داشته باشند. او از منطقه «حصه» و دیگر مناطق کم‌برخوردار یاد می‌کند؛ مناطقی که صدها خانوار تحت پوشش حمایتی در آنها زندگی می‌کنند و در سال‌های اخیر با افت شدید توان خرید مواجه شده‌اند. به باور او، این خانواده‌ها نه امکان حضور در تجمع‌ها را دارند و نه توان پیگیری مطالبات خود از مسیرهای رسمی را؛ فرسایش معیشتی آنها «زیر پوست شهر» جریان دارد.

نشانه‌های این بحران، به گفته هاشمی‌نژاد، در مراجعه گسترده مردم به فروشگاه‌های زنجیره‌ای توزیع‌کننده سبد کالا آشکار است: «در منطقه ۱۴ اصفهان، با جمعیتی نزدیک به نیم‌میلیون نفر، حجم مراجعه به مراکز توزیع کالاهای حمایتی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است». او این وضعیت را نشانه‌ای روشن از گسترش فقر پنهان می‌داند؛ فقر خانواده‌هایی که تا چند سال پیش، جزء طبقه متوسط شهری محسوب می‌شدند. از نگاه او، منطقه ۱۴ که یکی از حاشیه‌ای‌ترین نقاط اصفهان به‌شمار می‌رود، اکنون تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارد. ترکیب بیکاری جوانان، مشاغل ناپایدار، وابستگی به یارانه‌ها و افزایش هزینه‌های زندگی، این منطقه را به یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط کلان‌شهر اصفهان تبدیل کرده است. به گفته او، بسیاری از خانواده‌ها در این مناطق، عملا در وضعیت بقا به سر می‌برند، نه زندگی.

شدت بیکاری و کارتن‌خوابی

هاشمی‌نژاد به مسئله اشتغال به‌عنوان یکی از محورهای اصلی بحران اجتماعی در اصفهان اشاره می‌کند. به گفته او، بخشی از افرادی که پیش‌تر شغل ثابت داشته‌اند، همچنان در بازار کار باقی مانده‌اند، اما گروه قابل توجهی از شهروندان، به‌ویژه جوانان و نیروهای اجتماعی فعال، در سال‌های اخیر با بیکاری یا اشتغال ناپایدار مواجه شده‌اند. او تأکید می‌کند که این وضعیت محدود به یک جریان فکری یا قشر خاص نیست و حتی بخشی از نیروهای مذهبی و حامیان پیشین دولت نیز امروز در زمره بیکاران و جویندگان کار قرار گرفته‌اند. به باور او، فشار اقتصادی مرزهای سیاسی و اجتماعی را درنوردیده و همه اقشار را درگیر کرده است. او با اشاره به سابقه فعالیت خود به‌عنوان دبیر پیشین مجمع مطالبه‌گران حاشیه شهر، توضیح می‌دهد که مراجعات مردمی برای یافتن شغل یا دریافت حمایت‌های حداقلی، در ماه‌های اخیر به‌طور محسوسی افزایش یافته است. به گفته او، اگرچه آمار رسمی دقیقی در اختیار ندارد، اما تجربه میدانی‌اش نشان می‌دهد که دامنه بیکاری و فقر، فراتر از داده‌های اداری گسترش یافته و بسیاری از خانواده‌ها در وضعیت معلق اقتصادی به سر می‌برند. در کنار بحران اشتغال، او از افزایش پدیده کارتن‌خوابی و بی‌خانمانی به‌عنوان یکی از نگران‌کننده‌ترین تحولات اجتماعی اصفهان یاد می‌کند. به باور او، در ماه‌های اخیر، شمار افراد بی‌سرپناه در سطح شهر و حاشیه‌ها افزایش یافته است؛ بخشی از آنها زندانیان آزادشده‌ای هستند که امکان بازگشت به شهر یا خانواده خود را ندارند و ناچار در فضاهای عمومی اسکان موقت یافته‌اند. هم‌زمان، مراکز گرمخانه و نهادهای حمایتی نیز با بحران ظرفیت و کمبود منابع مواجه شده‌اند و پاسخ‌گویی به نیازهای غذایی و بهداشتی این گروه‌ها به‌شدت محدود شده است. بخش دیگری از روایت او به وضعیت شرق اصفهان اختصاص دارد؛ منطقه‌ای که در سال‌های اخیر به‌شدت از خشک‌سالی و بحران آب زاینده‌رود آسیب دیده است. به گفته این فعال اجتماعی، برخلاف سال‌های گذشته که اعتراضات کشاورزان این منطقه به درگیری‌های گسترده انجامیده بود، در سال جاری شرق اصفهان تقریبا بدون تنش باقی مانده است. او این سکوت را نه نشانه رضایت، بلکه حاصل فرسودگی اجتماعی و ناامیدی از اصلاحات مؤثر می‌داند؛ وضعیتی که می‌تواند پیامدهای منفی بلندمدت برای ثبات اجتماعی داشته باشد. او با اشاره به تجربه‌های میدانی خود در میان کشاورزان و خانواده‌های شرق اصفهان، از تغییرات عمیق در ساختار معیشتی این مناطق سخن می‌گوید. به گفته او، بسیاری از افراد سالخورده‌ای که پیش‌تر از حامیان مالی خیریه‌ها و نهادهای مذهبی بودند، امروز خود تحت پوشش نهادهای حمایتی قرار گرفته‌اند و حتی برای تأمین هزینه تحصیل فرزندانشان با مشکل مواجه‌اند. این جابه‌جایی طبقاتی از نگاه او، یکی از نشانه‌های فروپاشی تدریجی طبقه متوسط روستایی و حاشیه‌ای در استان است. او همچنین به فشارهای واردشده بر کنشگران اجتماعی، خبرنگاران و فعالان مطالبه‌گر در اصفهان اشاره می‌کند؛ از محدودیت‌های ارتباطی، مسدودشدن خطوط تلفن و تشکیل پرونده‌های متعدد برای فعالان رسانه‌ای سخن می‌گوید و معتقد است این فضا، امکان گفت‌وگوی سازنده میان جامعه و نهادهای رسمی را به‌شدت تضعیف کرده است. به باور او، غیبت فعالان مدنی و رسانه‌ای مستقل در بزنگاه‌های اجتماعی، یکی از دلایل تعمیق شکاف میان مردم و ساختارهای تصمیم‌گیری در استان است.

شکاف درآمد و هزینه

نگاه به کانون‌های تجمع‌های انتقادی در کشور نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی و معیشتی، فراتر از کلان‌شهرها، در شهرهای کم‌برخوردار غرب و جنوب غرب ایران نیز پیامدهایی ملموس داشته است. نارضایتی‌های اجتماعی فقط محدود به تجمع‌های شهری بزرگ نیست و در مناطق کوچک‌تر، با شدت متفاوت اما قابل توجه خود را نشان می‌دهد. آبدانان در استان ایلام نمونه‌ای است که این روند را به‌وضوح تصویر می‌کند؛ جایی که ترکیب بیکاری مزمن، اشتغال ناپایدار و فاصله درآمدی با هزینه‌ها، زمینه‌ای برای واکنش‌های مدنی فراهم کرده است.

در عین حال، منابع طبیعی منطقه، به‌ویژه نفت و گاز، سهم ملموسی برای مردم محلی نداشته و پروژه‌های کلان اقتصادی برای بسیاری از ساکنان آبدانان به بهبود وضعیت معیشت منجر نشده است. حجت مرادخانی، فعال اجتماعی اهل آبدانان، در گفت‌وگو با «شرق» ریشه نارضایتی‌ها را در تبعیض‌های ساختاری و نگاه ناعادلانه به ظرفیت‌های شهرستان می‌داند. او با اشاره به محدودیت دسترسی مردم به منابع آبی سد کرخه و توسعه کشاورزی در مناطق هم‌جوار، تأکید می‌کند که این محرومیت ناشی از نبود نگاه کارشناسی است، نه کمبود منابع.

ادامه در صفحه ۶

اگهی فقدان سند مالکیت

آقای حسین نجفی وکالتا از طرف محمد سبحان ترابی طهرانی باستناد وکالتنامه شماره ۳۴۸۶۳ مورخ ۱۴۰۳.۰۵.۱۰ دفترخانه ۱۶۰۳ تهران با اعلام مفقودی سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضاء شده ذیل شماره ۱۸۸۲۵ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۰۵ دفترخانه ۱۶۰۳ تهران طی درخواست وارده ۳۰۲۲۰ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۰۵ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می گردد:
۱ - نام و نام خانوادگی :مالک محمد سبحان ترابی طهرانی مالک ششدانگ
۲- شماره پلاک: ۱ فرعی از ۶۲۳ اصلی واقع در بخش ۹ تهران علت مفقودی سرقت ۴- خلاصه وضعیت مالکیت :سند مالکیت ششدانگ خانه وضعیت خاص طلق با کاربری مسکونی به پلاک ثبتی ۱ فرعی از ۶۲۳ اصلی ، مفروز و مجزا شده از فرعی از اصلی مذکور، در طبقه و واقع در بخش ۰۹ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک مولوی تهران استان تهران به مساحت ۴۳۴.۹۱ متر مربع متن ملک شماره یک فرعی از ششصد و بیست و سه اصلی واقع در بخش نه حوزه ثبتی مولوی استان تهران به مساحت ۴۳۴. ۹۱ چهارصد و سی و چهار متر و نود و یک دسیمتر مربع، به مالکیت محمد سبحان ترابی طهرانی فرزند محمد شماره شناسنامه ۰۴۴۰۷۴۲۶۱۷ تاریخ تولد ۱۳۷۷.۰۵.۲۱ صادره از شمیران دارای شماره ملی ۰۴۴۰۷۴۲۶۱۷ با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۴۳۳۷۴ تاریخ ۱۴۰۰.۱۱.۱۳ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۶۰۷ شهر تهران استان گردیده است. تهران، موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۶۹۶۷۳۴ سری الف سال ۰۴ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۴۲۰۳۰۱۰۴۲۰۱۳۱۷۳ ثبت گردیده است.
حقوق ارتفاقی ملک: حقوق ارتفاقی این ملک با توضیحات باحق دو میزاب به خانه شماره ۶۲۲
پلاک فوق با عنایت به گواهی دفتر املاک و دفتر بازداشتی در قید بازداشت نمیباشد لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارایه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.
نشانی ثبت محل : خیابان شیخ هادی نرسیده به خیابان جمهوری نبش کوچه رجب بیگی پلاک ۳۶۶ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی
م الف ۱۷۶۳۰ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی (تهران)

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای اصغر زارعی نژاد فرزند غفار بشماره ملی ۴۸۹۹۱۰۵۳۷۱ اصالتا و با اعلام مفقودی سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضاء شده ذیل شماره ۱۷۰۴۴ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۱۸ دفترخانه ۱۳۱۲ تهران طی درخواست وارده شماره ۳۱۶۱۷ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۱۸ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده اند که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می گردد:
۱-نام و نام خانوادگی: اصغر زارعی نژاد مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ
۲- شماره پلاک: ۴۷۱۵.۲۸۲ بخش ۶ تهران
۳-علت گم شدن جابجایی
۴- خلاصه وضعیت مالکیت :سند مالکیت سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه آپارتمان وضعیت خاص طلق با کاربری مسکونی به پلاک ثبتی ۲۸۲ فرعی از ۴۷۱۵ اصلی ، مفروز و مجزا شده از ۲۴۷ فرعی از اصلی مذکور ، قطعه ۲ در طبقه ۲ و واقع در بخش ۰۶ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک مولوی تهران استان تهران به مساحت ۳۴.۷۶ متر مربع
مشخصات مالکیت:
مالکیت اصغر زارعی نژاد فرزند غفار شماره شناسنامه ۷۹ تاریخ تولد ۱۳۶۰.۱۱.۰۲ صادره از ساوجبلاغ دارای شماره ملی ۴۸۹۹۱۰۵۳۷۱ با جز سهم ۳ از کل سهم ۶ بعنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۴۵۸۷۵ تاریخ ۱۴۰۳.۱۱.۲۹ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۸۷ شهر تهران استان تهران موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی سری الف سال ۰۳ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۳۲۰۳۰۱۰۴۲۰۳۰۴۸۷ ثبت گردیده است.
محدودیت : رهنی شماره ۴۵۸۷۶ مورخ ۱۴۰۳.۱۱.۲۹ دفترخانه اسناد و رسمی شماره ۹۸۷ شهر تهران استان تهران که بنفع بانک مسکن به مبلغ ۲۱،۹۷۹،۸۱۸،۲۰۵ ریال به مدت ۱۴۴ ماه ثبت شده در این خصوص با بانک مسکن مکاتبه گردیده که طی شماره ۱۷۲۴.۸۹۰ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۲۱ مراتب بلامانع بودن صدور سند مالکیت با حفظ حقوق رهنی مذکور اعلام نموده.
لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این اگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارایه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.
نشانی ثبت محل : خیابان شیخ هادی نرسیده به خیابان جمهوری نبش کوچه رجب بیگی پلاک ۳۶۶ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی
م الف ۱۷۶۳۷ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی (تهران)

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم ساناز مهدی پور بعنوان وارث اصالتا و قیم برابر قیم نامه ۱۴۰۱.۰۳.۰۲-۹۹۰۰۲۰۰.۱۷ شعبه ۱۷ دادسرای ناحیه ۲۵ سرپرستی با تسلیم دوبرگ استشهادیه محلی مصدق که تحت شماره ۱۷۹۷۱۷ مورخ ۱۴۰۴.۱۰.۳۰ دفترخانه ۵۲۵ تهران و برگ تقاضای وارده بشماره ۲۲۸۸۱ مورخ ۱۴۰۴.۱۱.۰۵ مدعی فقدان سند مالکیت ششدانگ آپارتمان در طبقه سوم بمساحت ۹۷.۹۰ متر مربع که ۲.۱۰ متر مربع آن بالکن است قطعه چهارم به پلاک ۴۴۲۱۳۹ فرعی از ۲۳۹۵ اصلی مفروز از ۷۸۴۶۶ فرعی از اصلی مذکور ذیل دفتر الکترونیک ۱۳۹۸۲۰۳۰۱۰۸۰۰۰۶۷۵۳ بنام مجید درگاهی فرد ثبت و سند به چاپی ۱۰۴۷۵۷ صادر و تسلیم گردید سپس نامبرده بشرح گواهی حصر وراثت شماره ۹۹۰۰۲۵۸.۱۱۴ مورخ ۱۳۹۹.۰۷.۰۵ شعبه ۱۱۴ مجتمع شماره ۳ شورای حل اختلاف تهران فوت نموده و وراث وی عبارتند از ۱- محمد اشکان ۲-محمد عرشیا ۳ - محمد ارشام همگی درگاهی فرد (فرزندان) ۴-ساناز مهدی پور (همسر) ورثه دیگری ندارد سپس مقدار ۲۱.۶۳ سهم از ۱۰۰ سهم ششدانگ دانگ سهمی همسر و فرزندان بموجب سند انتقال اجرایی شماره ۱۴۰۸۹۳ مورخ ۱۴۰۰.۱۲.۱۶ دفترخانه ۵۲۵ تهران به آقای سید حسین مدرسی سریزدی انتقال یافته است که حسب درخواست نامبرده سند مالکیت به شماره چاپی ۱۳۱۰۸۱ ثبت و صادر و تسلیم سپس برابر سند انتقال ۱۲۵۳۴-۱۴۰۱.۱۰.۰۳ تنظیمی دفترخانه ۱۴۳۷ تهران مقدار مذکور به محمد اشکان و محمد عرشیا و محمد آرشام همگی درگاهی فرد بالسویه منتقل گردیده است و یک مورد بازداشت دائم بموجب دستور شماره ۱۴۰۳۰۵۸۰۱۰۱۵۰۱۵۶۹۴ مورخ ۱۴۰۳.۰۷.۲۹ صادره از اداره پنجم اجرای اسناد رسمی تهران به نفع - برای مالکیت مجید درگاهی فرد بازداشت می باشد و نامبردگان تقاضای صدور سند مالکیت مورد ابتیاعی مذکور را نموده اند که تا کنون منتج به صدور سند مالکیت نگردیده است و برابر اقرارنامه ۱۲۵۳۵ - ۱۴۰۱.۱۰.۰۴ دفترخانه ۱۴۳۷ تهران خانم ساناز مهدی پور اقرار به دریافت سهم الارث خود از سایر وراث نموده است سپس وراث مذکور به علت جابجائی سند مالکیت اولیه مربوط به مورث خود به شماره چاپی ۱۰۴۷۵۷ را مفقود نموده اند و درخواست صدور المثنی سند مالکیت را نمودهاند لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمائید تا مورد رسیدگی قرار گیرد به اعتراض بدون ارایه اصل سند مالکیت ترتیب اثر داده نخواهد شد. پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.
یک مورد بازداشت دائم بموجب دستور شماره ۱۴۰۳۰۵۸۰۱۰۱۵۰۱۵۶۹۴ مورخ ۱۴۰۳/۷/۲۹ صادره از اداره پنجم اجرای اسناد رسمی تهران به مالکیت مجید در گاهی فرد بازداشت می باشد.
م الف ۱۷۶۳۸ اداره ثبت اسناد و املاک شهر آرا (تهران)